

می دانم داری چه بلائی سر خودت می آوری

بازی بزرگان-۹: امیر پای ور در "لیلا" ساخته داریوش مهرجویی

زمان انتشار: آذر ماه ۱۳۸۴

چاپ شده در: روزنامه آسیا

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

اگر خیلی خوره سینما نباشید، اسم بازیگر فقیدی که امروز می خواهم از یک سکانس درخشان بازی اش در فیلم معروف لیلا (داریوش مهرجویی، ۱۳۷۵) یاد کنم، احتمالاً "برایتان ناشناخته است. شاید نکته جالبی باشد که به شباهت کامل حروف نام او و من (امیر و امیر، پای ور و پوریا) توجه کنید!

نمی دانم چه سالی بود که مرحوم امیر پای ور (پدر همایون پای ور فیلمبردار با سابقه سینمای ایران که یکی از مهمترین کارهایش زیر درختان زیتون کیارستمی بوده) در سریالی از مهدی صباحی زاده بازی کرده بود و در چند نشریه سینمایی، به اشتباه نام اش را امیر پوریا چاپ کردند و خیلی ها، شاید به خاطر ارتکاب های من در زمینه تحلیل و تدریس بازیگری، فکر کرده بودند که بالاخره خیاط هم در کوزه افتاده و من رفته ام در سریال زیرمتوسطی بازی کرده ام!

بگذریم: امیر پای ور همان پیرمرد شیک و دوست داشتنی و باهوش و البته پرحرفی است که از جمله، در فیلم ابر و آفتاب محمود کلاری نقش اصلی را بازی می کرده و آنجا کلی آواز فرانسه را از حفظ می خواند (و معلوم بود خودش این کاره است!) ولی من می خواهم به بازی کوتاه و خاص اش در نقش

پدر رضا (علی مصفا) در فیلم لیلا اشاره کنم. تصمیم عجیب و غریب لیلا (لیلا حاتمی) در آن فیلم، واکنشهای زیاد و متفاوتی در تماشاگران و همچنین در شخصیت‌های دیگر فیلم به وجود می آورد. خیلی‌ها می گفتند لیلا بیمار و خود آزار است که می خواهد به خاطر نازایی خودش، اجازه دهد و اصرار کند که رضا زن دوم بگیرد: خیلی‌ها معتقد بودند لیلا دارد خودش را و ظرفیت‌هایش را آزمایش می کند: خیلی‌ها عمل او را عارفانه و – دقیق تر بگوییم – خود ویرانگرانه تلقی می کردند و ... این میان، خانواده رضا با رفتار و تصمیم عروس شان هیچ مشکلی نداشتند و حتی مادر رضا (شادروان جمیله شیخی) کار لیلا را طبیعی و ازدواج مجدد را حق پسرش می دانست.

اما در همان خانواده، پدر رضا رفتار دیگری دارد. با آن که از خواستگاری رفتن دوباره مادر و بقیه، جلوگیری نمی کند، حس و حال لیلا را می فهمد و وقتی بقیه به خواستگاری رفته اند، می نشیند و با آن عبایی که روی شانه انداخته، با لیلا گپ می زند. در بازی پای و در این صحنه، حس بخصوصی هست که باعث می شود فکر کنیم او حتی آینده این تصمیم حساس و زجرآور لیلا را می داند. مکث و حالت دوگانه ای که در حرف زدن او می بینیم، تردید و نوعی پنهان کاری به شخصیت پدر رضا می دهد. انگار او می بیند که لیلا چطور کنار ایستاده و صحنه ویران شدن خودش را بی طرفانه تماشا می کند: ولی با بی طرفی و انفعالی که خودش در رفتار با زن مستبدش (مادر رضا) اختیار کرده، مجبور است صراحت به خرج ندهد و کنار بنشیند.

یادش به خیر. در لیلا هم مرحوم پای و و هم مرحومه شیخی که نقش یک زن و شوهر بسیار متفاوت با هم را به عهده داشتند، انگار کاملاً" تفاوت های نقش خود با نقش های معمول دیگر، (مثل همان فیلم های متوسطی که گفتم) را دریافته بودند و به شکلی دیگر و با دقتی دیگر بازی می کردند.